

تأملی جامعه‌شناسانه بر احزاب دولتی در عصر پهلوی دوم؛ مطالعه موردی احزاب مردم و ملیون

محمد جمیری*

سید یوسف قرشی**

چکیده

بخش عمده‌ای از ادبیات موجود در باب احزاب دولتی، ناظر به عملکرد، کارایی و در نهایت، فرجام احزاب (مردم، ملیون) است. در حالی که مسئله اصلی این مقاله، انگیزه و نیت مؤسس احزاب نام‌برده است. پرسش تحقیق این است که «چرا دولت‌های اقتدارگرا، اقدام به تأسیس حزب می‌کنند؟ یافته‌های مقاله با اتکا به امتزاج چارچوب‌های مفهومی گدز و ماگالونی در باب احزاب دولت‌ساخته در اتصال به دو مورد مطالعاتی حزب مردم و ملیون، حکایت از آن دارد که احزاب به مثابه ابزارهایی برای بقای رئیس دولت (دیکتاتور) عمل می‌کنند. بدین معنا که احزاب، زمان سقوط دیکتاتور را به آینده دور موکول و یا به استمرار حضور او در حکومت کمک می‌نمایند. بر این اساس، استنتاج می‌شود که محمدرضا پهلوی با اتکا به دو کارویژه مرسوم احزاب، یعنی کارویژه‌های «کنترل» و «رضایت‌بخشی» و به‌طور تفصیلی‌تر، به مدد اقداماتی همچون بازتعریف نقش پادشاه، موازنه رقبا سیاسی، کادرسازی و درنهایت، همسان ساختن احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف، به استمرار حضور خود در قدرت کمک شایانی کرده است.

واژگان کلیدی

ایران، پهلوی دوم، احزاب دولت‌ساخته، حزب مردم، حزب ملیون.

jamiri.mohammad@gmail.com

sy.ghorashi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۷

*. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر.

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱

با امضای قانون اساسی مشروطه و صدور فرمان مشروطیت توسط مظفردالدین شاه، در ایران نیز همچون اروپا، نخستین گام‌ها برای مشارکت مردمی و قداست‌زدایی از مقام پادشاه برداشته شد. بر این اساس، پارلمان شکل گرفت و دموکراسی پارلمانی حیات پیدا کرد و در چارچوب آن، تحزب معنا یافت. در نتیجه، احزابی مانند «اجتماعیون - عامیون»، «اجتماعیون - اعتدالیون»، «دمکرات ایران»، «اتفاق و ترقی»، «ترقی‌خواهان لیبرال»، «اجتماعیون - اتحادیون» و «سوسیالیست» تلاش کردند تا آینه‌ای از توسعه سیاسی در ایران باشند.

برآمدن رضاشاه و نشستن بر تخت سلطنت، مصادف با ممنوعیت و محدودیت فعالیت حزبی در ایران بود. اگرچه بنا به اظهارات برخی همچون جان فوران و یرواند آبراهامیان، احزاب نقش عمده‌ای در مطرح شدن سردار سپه داشتند ولی دوره پهلوی اول (۱۳۲۰ - ۱۳۰۴)، فصل مناسبی برای تحزب در ایران نبود. طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶، در پی دستگیری‌های وسیع رهبران سیاسی همچون سیدحسن مدرس و ممنوعیت فعالیت حزب اصلاح‌طلبان، حزب سوسیالیست و حزب تجدد که وزیر دربار، رئیس مجلس و وزیر عدلیه رضاشاه از رهبران آن بودند، پاییز تحزب در ایران آغاز شد. در سال ۱۳۱۰ با تصویب «قانون مجازات اقدام‌کنندگان علیه امنیت و استقلال کشور»، مبارزه با احزاب و گروه‌های سیاسی شکل قانونی به خود گرفت. این قانون سبب شد که تا شهریور ۱۳۲۰ یعنی سال استعفای رضاشاه، هیچ حزبی در کشور شکل نگیرد. (طیرانی، ۱۳۹۵: ۴۸)

دهه ۱۳۲۰ که با اشغال ایران شروع و با جانشینی محمدرضا شاه همراه بود، فضای مناسبی را در اختیار احزاب قرار داد تا به رشد و قوام‌بخشی به سیاست حزبی اقدام نمایند. در این بازه زمانی، صدها تشکل، حزب و سازمان شکل گرفتند که دارای گرایش‌های متعدد و متنوعی اعم از مذهبی، ملی‌گرا، چپ و محافظه‌کار بودند. بی‌تردید محصول این دوره را می‌توان انسجام در موضوع ملی‌شدن صنعت نفت دانست که آثار آن تا پایان حکومت محمد مصدق باقی ماند.

علی‌رغم آنکه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعالیت حزبی ممنوع گشت، اما از نیمه‌دهه ۱۳۳۰ نیز روند تأسیس احزاب از سرگرفته شد و تا پایان حکومت پهلوی دوم، احزاب متعددی شکل گرفتند که مهم‌ترین آنها حزب مردم، ملیون، زحمت‌کشان ملت ایران، ایران نوین و رستاخیز بودند.

بررسی تاریخ تحزب در ایران و عملکرد احزاب ایرانی، پژوهش‌گران را با سؤالات متعددی روبه‌رو می‌سازد که عمدتاً معطوف به علل ناکارآمدی و ناپایداری این احزاب است. یکی از مهم‌ترین علل ناکارآمدی احزاب ایرانی را «دستوری بودن و عدم بهره‌مندی از ریشه‌های اجتماعی یا ایدئولوژی منسجم» می‌دانند. پرسش مهمی که در این باره به ذهن متبادر می‌شود آن است که با وجود ناکارآمدی و

ناپایداری این احزاب دولت‌ساخته در دوره پهلوی، چرا همچنان دولتمردان، بر شکل‌دهی به احزاب مزبور تأکید دارند. مقاله حاضر با اتکا بر این پرسش، تدوین یافته و قرار است، دلیل تأسیس دو حزب دولت‌ساخته «مردم» و «ملیون» را بررسی نماید. فرضیه مقاله بدین صورت طرح شده است که دو حزب مردم و ملیون برای محمدرضا شاه پهلوی به مثابه ابزارهای بقا عمل کرده‌اند و استمرار حضور شاه را سبب شده‌اند. به‌منظور آزمون این فرضیه، با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، فاکت‌های تاریخی مؤید این امر استخراج شده است.

الف) تمهیدات نظری: احزاب به مثابه ابزار کنترل و جلب رضایت

نظریه‌ها و چارچوب‌های مفهومی متعددی درباره کارویژه‌ها و نقش احزاب در نظام‌های سیاسی مطرح شده است. در اغلب این موارد، احزاب به‌مثابه سازمان‌هایی تلقی می‌شوند که در پی کنترل حکومت هستند و بالتبع این کارویژه، معطوف به حکومت‌های دموکرات یا شبه‌دموکرات است. اما بخش دیگری از این ادبیات ناظر به شکل‌گیری و تأسیس احزابی است که در نظام‌های اقتدارگرا حیات دارند. در این رابطه بررسی ادبیات موجود ما را به سمت مفاهیمی چون دیکتاتوری‌های نظامی، شخص‌گرا،^۱ هیبریدی،^۲ تک‌حزبی^۳ (Svolik, 2011: 7) و نظایر آن سوق می‌دهد که به کمک آنها می‌توان از درپچه احزاب به نظام سیاسی نگریست. از سوی دیگر، این ادبیات با تمرکز بر گونه‌شناسی احزاب، سخن از حزب واحد، حزب نمایشی،^۴ حزب مطیع^۵ و حزب دولتی^۶ می‌رانند. موضوع حائز اهمیت در این رابطه آن است که علی‌رغم وجود ادبیات فراوان ناظر به گونه‌شناسی احزاب و نظام‌های سیاسی اعم از دموکرات و اقتدارگرا، تنها تعداد اندکی از پژوهش‌گران به بررسی و سنجش «انگیزه» و «نیات» رهبران سیاسی در شکل‌دهی به احزاب حامی پرداخته‌اند و عمده تمرکز بر توصیف وضعیتی بوده که در کشورها و نظام‌های سیاسی در حال وقوع و جریان است.

در چارچوب ادبیات فراوان، می‌توان از اثر معروف میخائیل مَنوئیسکو^۷ با نام «حزب واحد، نهاد سیاسی در رژیم‌های جدید»^۸ یاد کرد. وی با ابداع مفهوم «حزب واحد» و پیوند دادن آن با کورپوراتیسم،^۹

1. Personalist.

2. Hybrid.

3. partie - unique.

4. Spectacle.

5. Rubberstampz.

6. Regime party.

7. Mihail Manoilescu.

8. Le parti unique, institution politique des régimes nouveaux.

۹. گونه‌ای از نظم اجتماعی است که بر مبنای منافع شرکت‌ها و سازمان‌های خاص شکل می‌گیرد. این موجودیت‌ها، رابط یا میانجی مردم و حکومت‌ها هستند.

خبر از شکل‌گیری گونه‌ای از حکومت می‌دهد که خصلت‌های پدرسالارانه دارد و از حزب واحد به‌عنوان یک ابزار سیاسی بهره می‌برد. هرچند مَنوئیلیسکو را کارگزار و حامی فاشیسم معرفی می‌کنند، اما در توصیف حکومت‌های مبتنی بر حزب واحد، به‌گزارف سخنی نرانده است.

همچنین کتاب *احزاب سیاسی*^۱ موریس دوورژه^۲ که وام‌دار مفهوم ابداعی مَنوئیلیسکوست در ادامه همین ادبیات مرسوم قرار می‌گیرد. در این کتاب با اتکا به یک تقسیم‌ثنائی، دو نگاه مخالف و موافق در قبال حزب واحد ترسیم شده است. دوورژه با استناد به دیدگاه مخالفان ابراز می‌دارد که حزب واحد، بسان یک «گارد فرماندهی» است که به دیکتاتور اجازه می‌دهد تا بر مسند قدرت خویش تکیه بزند. (دوورژه، ۱۳۵۷: ۲۹۲) از این‌روست که دیکتاتور دست به گزینش اعضای حزب می‌زند و افرادی را انتخاب می‌کند که به وی وفادار هستند. این امر به دیکتاتور امکان کادرسازی و تأمین نیروی دستگاه اداری آتی را می‌دهد.

دوورژه سپس به تشریح کارویژه‌های حزب واحد می‌پردازد. او معتقد است قدرت حزب واحد معطوف به کنترل بر ابزار تبلیغاتی است و این حزب، با اتکا به تبلیغات به افکار عمومی شکل می‌دهد و از این طریق، هدایت مردم آسان می‌گردد. علاوه بر این کارویژه، اعضای حزب واحد به امر «مراقبت» می‌پردازند که مبتنی بر آن، احساس تعهد اجتماع به نظام حاکم و تبعیت از دیکتاتور مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. (همان: ۲۹۳) این امر به دیکتاتور اجازه می‌دهد تا به اعمال کنترل قادر شود.

در ایران نیز پژوهش‌گران مختلفی به موضوع احزاب و نظام‌های سیاسی پرداخته‌اند و با اتکا به مفاهیم و چارچوب‌های نظری اندیشمندانی چون دوورژه، یاندا^۳ و ریگز،^۴ رز^۵ و اوروین^۶ و نظایر آن اتکا کرده و اغلب، رویکردهای توصیفی در قبال این دو مقوله در پیش گرفته‌اند.

نتیجه آنکه در پژوهش‌های موجود غربی و ایرانی، غلبه رویکرد توصیفی بر نگاه تبیینی دیده می‌شود. علی‌رغم این مسئله، آثار اندکی وجود دارند که با اتخاذ رویکرد تبیینی، در پی بررسی ارتباط میان تأسیس حزب و دیکتاتوری یا پرداختن به چرایی تأسیس احزاب توسط دیکتاتوری‌ها هستند. در این پژوهش‌ها، پاسخ‌گویی به این پرسش مورد توجه بوده که رهبران سیاسی پس از تصاحب قدرت، چرا و با چه انگیزه‌ای به سمت ایجاد حزب گام برمی‌دارند. این‌گونه از ادبیات پژوهشی، در میان آثار ایرانی مورد غفلت قرار گرفته است.

در زمره اندیشمندانی که به تبیین و تحلیل ایجاد احزاب توسط رهبران به قدرت رسیده می‌پردازند،

1. Les Partis politiques.
2. Maurice Duverger.
3. Yanda.
4. Riggs.
5. Rosa.
6. Uorwin.

بئاتریز ماگالونی^۱ است. او با مطالعه «حزب انقلاب سازمانی»^۲ مکزیک در جستجوی یافتن فلسفه وجودی این حزب توسط رهبران است. ماگالونی به بازنمایی درک خود از فضای حکومتی پس از وقوع انقلاب در مکزیک می‌پردازد که در آن، فرماندهان نظامی پیشرو و انقلابی، با فقدان دستور کار مواجه شدند. بنا به باور ماگالونی، ایجاد «حزب انقلاب سازمانی» با هدف دمیدن روح و انگیزه در فرماندهان نظامی و رقبای سیاسی انجام شد تا این دو گروه برای به قدرت رسیدن در دور بعدی انتخابات به انتظار بنشینند و از ترور رهبران حاکم یا ایجاد شورش و سرنگونی مجدد حکومت خودداری کنند. (Geddes, 2008: 5)

ماگالونی در اینجا به هم‌بستگی مثبت میان وجود حزب از یک طرف، و بقای رژیم‌های پس از کودتا یا وقوع انقلاب از طرف دیگر، اشاره می‌کند و بر آن است که اقدام رژیم مکزیک پس از وقوع انقلاب مبنی بر محدود نمودن دوره ریاست جمهوری و نیز ایجاد فضای انتظار برای حضور در صحنه آتی قدرت، امکان گردش نخبگان و درنهایت میانه‌رو ماندن نخبگان رقیب را فراهم آورد و حاصل آن، بقا و استمرار حکومت رهبران انقلابی بود.

ماگالونی در پژوهش دیگری^۳ در پی تعمیم مدل «حزب انقلاب سازمانی» به سایر موارد مطالعاتی است. حاصل پژوهش وی آن است که احزاب، حیات و بقای دیکتاتوری‌ها را طولانی می‌کنند؛ چراکه آنها به امید بهره‌مندی از مواهب و تأمین منافع حزبی خود توسط دیکتاتور، به حمایت مقید از وی می‌پردازند. در حقیقت، احزاب از این رو که خود را وام‌دار دیکتاتور می‌دانند و سهمی از قدرت نصیبشان می‌شود، حامیان اصلی دیکتاتور به حساب می‌آیند. مبتنی بر ارزیابی ماگالونی، اگر حزب برای تصاحب قدرت همچنان امید داشته باشد و وعده‌های دیکتاتور را دور از دسترس نبیند، همچنان به دیکتاتور وفادار خواهد ماند؛ چراکه امیدوار است در آینده، خود، بخشی از قدرت باشد. (Geddes, 2008: 6) بر این اساس، دیکتاتور با ایجاد رضایت در میان نخبگان سیاسی، بقا را برای خود به ارمغان می‌آورد.

پژوهشگر دیگری که تبیین تأسیس احزاب دولت‌ساخته را مسئله اصلی پژوهش‌های خود ساخته، باربارا گدز^۴ است. وی در این پژوهش‌ها، از یک سو به گونه‌شناسی حکومت‌های دیکتاتوری و مدت‌زمان بقای آنها می‌پردازد و از سوی دیگر، بررسی میزان سهم رهبران در شکل‌دهی به احزاب را در دستور کار قرار می‌دهد. گدز با مطالعه تاریخچه فعالیت احزاب در نظام‌های دیکتاتوری، برخلاف ماگالونی قائل است که چون حزب توسط خود دیکتاتور یا نزدیکان او تأسیس و رهبری می‌شود، نمی‌تواند به‌عنوان رقیب

1. Beatriz Magaloni.

2. PRI.

3. Magaloni, Beatriz, 2008, "Credible Power_Sharing and the Longevity of Authoritarian Rule", Comparative Political Studies.

4. Barbara Geddes.

برای حکومت و رهبران آن تلقی گردد. او با اشاره به اینکه حداقل، دو سوم احزاب مورد مطالعه از این قاعده پیروی می‌کنند و مادون او محسوب می‌شوند، رابطه میان دیکتاتور و حزب را تشریح می‌کند. او بر این باور است که دیکتاتور، شخصاً، اعضای کمیته حاکم در حزب را گزینش می‌کند و خود، به انتخاب کاندیداهای مجلس قانون‌گذاری همت می‌گمارد. دیکتاتور، اکثر مقامات بلندپایه در نظام اداری را منصوب می‌کند و از این‌روست که بر تمامی شئون دولتی مسلط می‌شود. گدز با استناد به این موقعیت دیکتاتور، رابطه میان حزب و رهبر سیاسی را متوازن و متقارن نمی‌بیند و بر خلاف ماگالونی اعتقاد دارد که دیکتاتور نیازی به تحقق وعده‌های خود به احزاب نمی‌بیند و در عوض باج دادن به گروه‌های زبردست، سعی می‌کند تا آینده ناامن و غیرمطمئنی را برای آنان ترسیم نماید. این کار باعث می‌شود که حامیان بواسطه ترس از جایگاه آتی خود و نه امید به آینده‌ای روشن، برای تقویت و استمرار وفاداری به دیکتاتور، تلاش بیشتری به خرج دهند. (Geddes, 2008: 6)

در این نوشتار با رویکردی گزینشی و با اتکا به چارچوب‌های مفهومی گدز و ماگالونی، برخی از مؤلفه‌های مفهومی پیش‌گفته را مورد استفاده قرار می‌دهیم. این مؤلفه‌ها به‌طور مشخص معطوف به کارویژه‌های «کنترل» و «رضایت‌بخشی» است که احزاب در نظام‌های اقتدارگرا ایفا می‌کنند و حاصل آن، استمرار حضور یا بقای رئیس دولت یا دیکتاتور در مسند قدرت می‌شود. بنابراین، دیکتاتور از احزاب بهره می‌برد تا مدت‌زمان طولانی‌تری بر مردم حکومت کند.

(ب) بافت موقعیتی: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

نخستین هدف عاملین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اشغال و سرنگونی دفاتر احزاب و فعالان حزبی بود. اوباش قبل از حمله به ساختمان رادیو و منزل محمد مصدق، به این دفاتر حمله کردند. اوباش در نخستین ساعت صبح با هدف حمله به ساختمان‌های دولتی میدان ارگ، دفاتر احزاب در روزنامه‌ها واقع در میدان بهارستان و ساختمان‌های شهرداری، تلگرافخانه‌ها، شهربانی و دژبان واقع در میدان توپخانه، راه شمال را در پیش گرفتند. اوباش پس از رسیدن به میدان بهارستان به دفتر حزب ایران و نیز احزاب نیروی سوم و پان ایرانیست‌ها حمله کردند. در گام بعدی اوباش دفاتر روزنامه شورش متعلق به کریم پورشیرازی و باختر امروز متعلق به دکتر حسین فاطمی و نیز کیوسک‌های روزنامه فروشی را در آتش سوزاندند.

حزب توده که مهم‌ترین حزب در دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ تلقی می‌شد، به برگزاری تظاهرات محدود و پراکنده در تهران و شهرستان‌ها و نیز توزیع اعلامیه در میان مردم پرداخت، اما عمدتاً نظاره‌گر

پیروزی کودتاچیان بود. این فعالیت‌های غیرمنسجم که با تشکیل هسته‌های نظامی و آموزش فعالیت‌های چریکی و جمع‌آوری سلاح و نارنجک‌سازی همراه بود، تا اواسط سال ۱۳۳۳ ادامه یافت، ولی در شهریور ۱۳۳۳ با کشف شبکه نظامی حزب و بازداشت گسترده اعضای سازمان نظامی، عملاً اقدامات مؤثر حزب متوقف شد. (طیرانی، ۱۳۹۵) از این پس، محمدرضا شاه، تلاش نمود تا گام‌های پدر در احیای دولت مطلقه را با استواری بردارد و چون از حمایت دولت‌های آمریکا و انگلستان از یک‌سو و درآمدهای نفتی از سوی دیگر برخوردار بود، سیاست را خودمحرانه دنبال نمود و نیازی به تقویت مشارکت سیاسی در کشور ندید.

شاه هرچند به دنبال توسعه وابسته فضای اقتصادی و اجتماعی بود، اما برای توسعه فضای سیاسی تلاش چندانی به عمل نیاورد. او رفته‌رفته روند تکامل دولت مطلقه را همچون پدرش براساس سه اصل دربار، ارتش (نیروهای امنیتی) و بوروکراسی جدید دنبال نمود و پذیرش این خواسته‌های متراکم را به تعویق انداخت. (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۵۳۵) خواسته‌هایی که می‌توانست با استفاده از ابزارهای دموکراتیک همچون انتخابات آزاد، مطبوعات آزاد و احزاب مطرح شود.

انتخابات آزاد اساساً در ایران دوره پهلوی معنا و مفهوم خود را هرگز به دست نیاورد. براساس گزارش‌های موجود، در شهرستان‌های کوچک و روستاها عمدتاً نماینده مورد نظر برای مجلس، یا از طرف سفارتخانه‌های کشورهای دیگر و یا از سوی دربار انتخاب می‌شدند. پرویز ثابتی، رئیس اداره داخلی ساواک اذعان می‌کند که:

انتخابات در ایران دوره پهلوی کاملاً کنترل شده بود. مثلاً می‌گفتند از کدام حوزه انتخابیه کدام فرد انتخاب شود و دستور هم در این زمینه به استانداری‌ها داده می‌شد. شاه طبیعی بود که می‌دانست انتخابات کاملاً کنترل شده است و آزاد نیست. (قانع‌فر، ۱۳۹۰: ۷۴)

در رابطه با مطبوعات نیز لازم به ذکر است که پس از سقوط رضاشاه و درهم شکستن فضای پلیسی همراه با کاهش اقتدار دربار، مطبوعات تا حدودی از فضای باز به دست آمده بهره برده و افشاگری‌های زیادی درباره رویه‌های سیاسی و اقتصادی رضاشاه انجام دادند. در این برهه زمانی تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد، تقریباً فضا به گونه‌ای بود که بسیاری از گروه‌های ملی‌گرا، مذهبی و حتی توده‌ای دارای چندین روزنامه بودند. اما پس از کودتا همچون سایر موارد، فضای سانسور و اختناق به عرصه مطبوعات هم کشیده شد. در این دوره، مطبوعات به زبان شاه و بلندگوی حکومت تبدیل شده بودند. بر این اساس، مطالب روزنامه‌ها عموماً به چند دسته تقسیم شده بود. در یک بخش تنها به اخبار خاندان سلطنت و گزارش

تفریحات و گردش‌های آنها پرداخته می‌شد. در بخش دیگر به آگهی تبریک و تسلیت می‌پرداختند. در سایر ستون‌ها نیز برخی از مسئولین به شرح عملکرد خود می‌پرداختند. (مدنی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۱۷۸ - ۱۷۷) به این ترتیب به‌هیچ‌روی سخنی از مطالب مورد درخواست گروه‌های اجتماعی در میان نبود. پس از کودتا نیز دو حزب «مردم» و «ملیون» شکل گرفتند که در ادامه، مطالبی در این باره ذکر می‌شود.

ج) احزاب دولت‌ساخته پهلوی دوم

در این بخش از مقاله به معرفی مختصر دو حزب «مردم» و «ملیون» می‌پردازیم و با اتکا به آن، مقدمه ارزیابی و بررسی دو کارویژه «کنترل» و «رضایت‌بخشی» را فراهم می‌کنیم.

یک. حزب مردم

محمدرضا شاه در کتاب خود با عنوان *مأموریت برای وطنم*، ماهیت حزب مردم را چپ می‌داند. بدین معنا که این حزب به‌عنوان بازیگر نقش اقلیت انجام وظیفه خواهد کرد. او به صراحت اعلام می‌دارد که این‌گونه نظام، ملهم از نظام دوحزبی امریکاست. (پهلوی، بی‌تا: ۳۳۷ - ۳۳۶) اراده و خواست شاه ایران به‌عنوان نیروی اصلی در تأسیس حزب مردم، در همان بدو تولد حزب آشکار شد و درباریان، «رهبری خردمند و روشن‌بین» محمدرضا پهلوی را عامل شکل‌دهی به حزب مردم می‌دانستند. (سفری، ۱۳۷۳: ۲ / ۲۸۴) اسدالله علم، وزیر وقت کشور، مسئولیت تأسیس حزب مردم را برعهده گرفت. او به‌منظور آشنایی با شکل‌گیری احزاب و اداره امور آن، به انگلستان سفر کرد و با رؤسای احزاب در این کشور، دیدارهای متعدد داشت. (علم، ۱۳۷۰: ۲ / ۸۹) علم پس از بازگشت به کشور و رایزنی‌های مرسوم، در نهایت تولد حزب مردم را در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶ اعلام نمود.

ساختار سازمانی حزب مردم توسط هسته‌ای از افراد همچون ناتل خانلری، محمد باهری و موسی افشار، منقح شد و در زمان فعالیت خود، تغییرات اندکی را به خود دید. در بدو تأسیس، حزب متشکل از دبیر کل، کمیته مرکزی و هیئت بازرسی بود. هیئت مرکزی و هیئت بازرسی، هریک ۱۵ عضو داشتند. کمیته مرکزی بر دبیرخانه، کمیسیون‌های ۱۳ گانه و نیز شوراهای استان، شهرستان و بخش نظارت داشت. اما رفته‌رفته به موازات تداوم اختلافات درون حزب، دو معاون دبیر کل، از هریک از جناح‌های سیاسی موجود و نیز یک رئیس کل به ساختار حزب افزوده شد. (شاهدی، ۱۳۸۷: ۵۳ - ۵۲)

مرام‌نامه حزب مردم نیز دربرگیرنده ۵۱ ماده بود که شامل پنج اصل کلی سیاسی، اقتصادی، اداری، اجتماعی و فرهنگی می‌شد. علاوه بر «تقویت دین مبین اسلام» که در صدر دیده می‌شد، اصولی همچون «تأیید و تقویت قانون اساسی و رژیم سلطنت مشروطه»، «حفظ استقلال و تمامیت ارضی

کشور»، «محدود کردن مالکیت‌های بزرگ»، «تقسیم املاک خالصه بین کشاورزان»، «اعطای اختیارات بیشتر به استان‌ها»، «تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی زنان مطابق با منشور ملل متحد» و «مبارزه با بی‌سوادی»، مرام‌نامه حزب مردم را شکل داده بود. (همان: ۵۴)

دو. حزب ملیون

در برابر حزب مردم که بنا بود نقش دست چپی و اقلیت را بازی کند، حزب ملیون نقش اکثریت را برعهده داشت. این حزب هم به درخواست محمدرضا پهلوی و توسط نخست‌وزیر منوچهر اقبال در دی ماه ۱۳۳۶، تنها چند ماه بعد از تأسیس حزب مردم، اعلام موجودیت کرد. شاه ایران خطاب به دبیرکل انتصابی حزب ملیون، یعنی نصرت‌الله کاسمی، ضمن دشوار دانستن اداره حزب، تأکید می‌کند که «ماهیت علم و حزب مردم، ماهیت انتقادی است درحالی که نقش حزب ملیون، اداره مملکت است.» (ترتبی سنجابی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۸۰) ملیون از این جهت حزب اکثریت نام گرفت که اعضای دولت و اکثریت مجلس در آن عضو بودند.

در خرداد ۱۳۳۷ اعضای مؤسس حزب ملیون، به انتخاب کادر رهبری، تصویب اساس‌نامه و مرام‌نامه حزب پرداختند. بدین ترتیب رهبر و رؤسای فراکسیون حزب در مجلسین نیز در کمیته مرکزی حزب عضویت پیدا کردند. (شاهدی، ۱۳۸۷: ۳۴۲ - ۳۴۱)

مرام‌نامه حزب ملیون در ۲۴ ماده به تصویب رسید که دربردارنده شش فصل اعم از چگونگی عضویت در حزب، وظایف کنگره حزبی و وظایف گروه پارلمانی بود. (همان) پس از تأیید مرام‌نامه توسط وزارت کشور و رسمیت یافتن فعالیت حزب، اکثریت نمایندگان دوره نوزدهم مجلس، به عضویت آن درآمدند. اعضای حزب ملیون درعین حال بر دو قوه کشور تسلط داشتند. با این سهم‌بندی تدارک اکثریت و اقلیت در مجلس دیده شد. (مدنی، ۱۳۶۱: ۱ / ۳۴۴)

د) بقای دیکتاتور؛ هدف احزاب دولت‌ساخته

شبهات نسبی در مرام‌نامه دو حزب مردم و ملیون، این شائبه را تقویت می‌کند که این دو حزب، در ظاهر به حزب اقلیت و اکثریت ملقب گشتند و در باطن تعارضی نداشتند. عدم‌تباین و تعارض در مأموریت و هدف از یک‌سو، و مرور سخنان شاه ایران درخصوص تأسیس دو حزب مردم و ملیون، می‌تواند مقوم این فرضیه باشد که دو حزب مردم و ملیون، بقای محمدرضا پهلوی را در دستور کار قرار داده بودند. در این بخش با اتکا به چارچوب نظری معطوف به کارویژه‌های «کنترل» و «رضایت‌بخشی»، به اثبات این

فرضیه می‌پردازیم.

یک. کارویژه کنترل

چنان‌که ذکر شد، دیکتاتور با اتکا به احزاب، کنترل و سلطه خود را بر حکومت و جامعه اعمال می‌کند. بر این اساس به تعبیر دوورژه، احزاب به دیکتاتور امکان می‌دهند تا بر مسند خویش تکیه بزند. به‌طور کلی، مصادیق کارویژه کنترل توسط احزاب مردم و ملیون که محمدرضا شاه به کمک آنها به استمرار حضور خود در قدرت و بقای سیاسی دست یافت، موارد زیر هستند:

۱. بازتعریف نقش پادشاه

اساساً دو سال نخست‌وزیری محمد مصدق منجر به قرار گرفتن محمدرضا پهلوی در حاشیه و ابهام در کارویژه شاه ایران شده بود. شکل‌دهی به احزاب به شاه کمک می‌کرد تا مجدداً نقش خود در سلسله‌مراتب قدرت سیاسی را تعریف کند. سید جلال‌الدین مدنی، این امر را به خصلت‌های روانی شاه نسبت می‌دهد و معتقد است شاه قلباً مایل بود تا همه امورات کشور به او ختم شده و در ردیف رهبران بزرگ سایر کشورها درآید. (مدنی، ۱۳۶۱: ۲ / ۲۹۸) وی حتی در تعیین کابینه‌ها هم نقشی قاطع ایفا می‌کند. نمونه این امر، کابینه فضل‌الله زاهدی است که نتوانست رضایت شاه را به‌دست آورد مجبور به کناره‌گیری شد. اما در مقابل، نخست‌وزیری اقبال را می‌توان کمال تحقق آرزوهای نقش محورانه شاه دانست. از زبان اقبال نقل شده است که وی کابینه خود را کابینه اعلی‌حضرت می‌خواند و از این‌رو به‌صورت طبیعی، محمدرضا پهلوی میل داشت تا رهبری حزب اکثریت در دست اقبال باشد. (شاهدی، ۱۳۸۹: ۲۶۲) علاوه بر این، تعبیر «قبله عالم» که توسط گراهام فولر^۱، معاون رئیس سابق سیا، در قبال ایران و شاهان ایرانی به‌کاررفته، مؤید تمرکز سیاست در ایران بر نقش شاه دارد.

۲. موازنه رقبای سیاسی

از این‌رو که اسدالله علم و منوچهر اقبال به‌عنوان رقیب سیاسی یکدیگر، پتانسل ایجاد واگرایی در حکومت پساکودتا را داشتند، شاه ایران با تأسیس احزاب درصدد بود تا با اعطای سهم به این دو رقیب، از واگرایی حکومت جلوگیری نماید و حضور آتی خود در مصدر قدرت را تضمین نماید. علی‌نقی عالیخانی در مقدمه کتاب *خاطرات اسدالله علم* خاطر نشان می‌سازد که علی‌رغم اعطای رهبری دو حزب مردم و ملیون به علم و اقبال، همچنان رقابت آنان سخت و شدید بود. (علم، ۱۳۷۰: ۱ / ۴۲ - ۴۱)

^۱. Grahame Fuller.

به‌طور کلی، رقابت علم و اقبال، در عرصه‌های متعددی مطرح بود؛ از جمله عدم همکاری وزارت کشور اقبال در ثبت رسمی حزب مردم یا انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی که با پیروزی اکثریت اعضای حزب ملیون همراه بود، اما به دلیل شدت اعتراضات مبنی بر وقوع تقلب، انتخابات آن دوره توسط شاه، ملغی اعلام شد. (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۷۲) این رقابت‌ها صوری و ظاهری نبود و علاوه بر کابینه، در سایر مجموعه‌های حکومتی هم نمود یافته بود. به‌طور مثال در سازمان تأمین اجتماعی، مدیرعامل از حزب ملیون بود، در حالی که یکی از اعضای هیئت مدیره از حزب مردم انتخاب شد. مابقی پست‌ها نیز بین این دو حزب تقسیم شده بود. به نحوی که رؤسای پنج اداره مهم از سازمان تأمین اجتماعی از حزب مردم بود که در اقلیت قرار داشته و رقیب حزب اکثریت ملیون به حساب می‌آمدند. (شاهدی، ۱۳۸۹: ۲۶۱) رقابت ستیزجویانه میان طرفداران هر دو حزب در وزارتخانه‌ها و سایر ادارات دولتی و مدیریتی حاکم بر کشور، روند امور را دچار بحران جدی کرده بود. (همان: ۴۳۲) البته در برخی موارد، علم به این نتیجه می‌رسید که بنابر مصالحی، به صورت موقت از مبارزه با اقبال صرف‌نظر نماید یا برعکس، بر شدت رقابت و مبارزه بیفزاید. به‌طور مثال براساس گزارش ساواک در یکی از جلسات حزب مردم، علم بیان کرده که «فعلاً از مبارزه جدی با دولت خودداری خواهد شد». (وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹: ۷۹)

این دعوا و خصومت بین علم و اقبال، حتی مدت‌ها پس از خروج اقبال از کشور نیز ادامه یافت. براساس گزارش ساواک مورخ ۱۳۴۱/۶/۲۰:

آقای دکتر اقبال روز ۲۷ شهریور به ایران مراجعت خواهد نمود. گفته می‌شود آقای علم و مقامات دولتی از مراجعت ایشان ناراضی هستند و در نظر دارند یک پست خارج از ایران به آقای دکتر اقبال محول و مشارالیه دوباره به اروپا اعزام گردد. (همان: ۱۱۸)

با این حال شاه ترجیح داد به‌منظور برقراری این موازنه از اقبال در مسند ریاست شرکت ملی نفت ایران بهره ببرد.

۳. کادرسازی

چنان‌که در بخش چارچوب نظری بیان شد، حزب دولت‌ساخته به کادرسازی در حکومت اقتدارگرا می‌پردازد و از این طریق، آینده حکومت را تضمین می‌نماید. شاه ایران با اعتقاد به اینکه بخش عمده‌ای از افراد موجود در شبکه سیاسی کشور پیر شده‌اند یا به‌طور قطع، انگلوفیل^۱ هستند، تمایل داشت طبقه جدیدی از نیروهای وفادار به خود را شکل دهد. با اتکا به این اقدام، قدرت گروه‌های رقیب همچون

۱. دوستدار انگلیس.

اشراف زمین‌دار، روحانیون و بازرگانان سنتی نیز محدود می‌شد. (بشیری، ۱۳۸۰: ۸۵) البته روی‌گردانی از انگلستان، با ملاحظه تحولات سیاست بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم مبنی بر ضعف انگلستان و حضور ایالات متحده به‌عنوان ابرقدرت نظام بین‌الملل نیز همراه بود. شاه واقف بود که در صورت عدم‌همراهی با دولت آیزنهاور، بازگشتش به تاج‌وتخت ناممکن است و از کمک‌های امریکا به کشورهای جهان سوم در قالب اصل چهار ترومن، بی‌بهره خواهد بود.

این طبقه جدید، از بالاترین مقامات حکومتی نظیر اقبال و علم تا اشخاصی همچون نصرت‌الله کاسمی، حبیب‌الله آموزگار، محمود جم، کاظم جفرودی، رسول پرویزی، محمد معتضد باهری، پرویز ناتل خانلری، یحیی عدل، حسن افشار، علی‌نقی کنی، ناصر عامری و محمد فضالی را دربرمی‌گرفت که در کسوت‌های پایین‌تر مثل وزیر، نماینده مجلس سنا یا شورا در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به شاه و حکومت او خدمت کردند.

۴. همراه ساختن احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف

یکی دیگر از نمودهای اعمال کنترل از طریق احزاب، هموند کردن است. هموند کردن به‌معنای همراه ساختن رقیب یا جریان‌های سیاسی مخالف با استفاده از ابزارهای گوناگون اعم از حیل، زور، فریب یا حتی استدلال عقلانی است. هدف از هموند کردن، استمرار حیات حکومت با هزینه اندک است. دو حزب مردم و ملیون می‌توانستند ایفاگر این کارویژه برای حکومت پهلوی باشند.

مطالعه اقدامات علم در جذب گروه‌های مختلف و فراهم نمودن زمینه برای حضور آنها در حزب مردم، مؤید این مطلب است. علم در این راه توانست افرادی از گروه‌های چپ، ملی، اساتید دانشگاه که بی‌میل به حضور در عرصه سیاسی بودند و نیز مالکان و ثروتمندان را وارد حزب مردم نماید. به‌عنوان نمونه رسول پرویزی داستان‌نویس مشهور، محمد معتضد باهری، از اعضای سابق حزب توده و نیز پرویز ناتل خانلری که در دهه ۱۳۲۰ با حزب توده و چپ‌ها همدلی نشان داده بود، در زمره این افراد قرار می‌گیرند. به‌علاوه، پروفیسور جمشید اعلم، پزشک و استاد دانشگاه که از امور سیاسی بی‌اطلاع بود به‌همراه دکتر فرهاد، رادیولوژیست و رئیس دانشگاه تهران که علاقه‌ای به امور سیاسی نداشت، هر دو جذب حزب مردم شدند. مهندس کاظم جفرودی و مهندس محمد الهی هم از دیگر سیاستمداران و درعین‌حال از ثروتمندان مشهوری بودند که به کمک حزب مردم و علم توانستند بر ارتقای خود بیفزایند. (شاهدی، ۱۳۸۷: ۴۹) البته تلاش علم در جذب گروه‌های مخالف، همواره با موفقیت همراه نبود. برای مثال، کمک‌های علم به مظفر بقایی، دبیرکل حزب خداپرستان سوسیالیست، در برپایی اعتصاب و

راهپیمایی علیه امینی به نتیجه‌ای نرسید و بقایای جذب تشکیلات حزب مردم نشد. (آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۵۸) یکی دیگر از نمونه‌های عدم‌دستیابی علم به هدف هموند کردن، مخالفت سیدمحمد بهبهانی فرزند سید عبدالله بهبهانی برای حضور در حزب مردم بود.

دو. کارویژه رضایت‌بخشی

کارویژه رضایت‌بخشی نیز در کنار کنترل، به حاکم کمک می‌کند تا بقا را دنبال نماید. این کارویژه به‌طور یکسان موردتوجه ماگالونی و دوورژه هم قرار گرفته است. در تناظر با احزاب مردم و ملیون، رضایت‌بخشی معطوف به دو محیط خارجی و داخلی بود که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۱. محیط خارجی

چنان‌که بیان شد، محمدرضا شاه تأسیس احزاب دوگانه مردم و ملیون را ملهم از نظام سیاسی ایالات متحده می‌دانست. تأسی شاه ایران به ایالات متحده برای تدوین یک نظام سیاسی، دو فرضیه را به ذهن متبادر می‌سازد: اول اینکه از نگاه محمدرضا پهلوی، ایالات متحده به‌عنوان یک نمونه آرمانی از حکومت‌داری، شایسته الگوبرداری است و دوم اینکه به‌واسطه پرداختن به امر تحزب، انتقادهای نخبگان غربی نسبت به حکومت شاه کاهش می‌یابد.

در ابطال یا اثبات فرضیه اول، سخنان و مطالب متعددی طرح شده است که در این جایگاه، به‌دلیل عدم ارتباط با بحث، از آنها چشم می‌پوشیم. اما درخصوص فرضیه دوم که ارتباط مستقیمی با موضوع دارد، می‌توان به ادعای علی‌نقی عالیخانی استناد کرد. او معتقد است، شاه برای تظاهر به دموکراسی و کاهش انتقادهای منتقدان غربی به‌ویژه امریکاییان تصمیم گرفت نظام دوحزبی تأسیس کند. بنابراین منشأ هیچ‌یک از دو حزب مورد بحث، خواست مردم نبودند (علم، ۱۳۷۰: ۱ / ۴۱) تداعی توهم وجود نوعی دموکراسی در ایران به‌واسطه فشار افکار عمومی بین‌المللی ناشی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (لاجوردی، ۱۳۸۷: ۱۴۰) و تأکید بر توانمندی حکومت ایران جهت حل معضلات سیاسی و اجتماعی داخل، (همو، ۱۳۶۹: ۳۶۷؛ متین، ۱۳۷۸: ۹۹ - ۹۸) مؤید فرضیه دوم است.

البته باید یادآور شد که محتوای انتقادهای وارد بر ایران از سوی غرب به رهبری ایالات متحده، ناظر به مسئله کمونیسم بود. علم در یادداشت‌های خود به این امر اشاره می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که فشار امریکا بر ایران معطوف به جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران بود و اقدامات اصلاحی شاه، حکومت را از خطر کمونیسم حفظ می‌کرد و خواست امریکاییان را برآورده می‌ساخت. (علم، ۱۳۷۰: ۱ / ۴۵ - ۴۴) بالتبع برطرف کردن انتقادهای خارجی، زمینه را برای استمرار حضور محمدرضا پهلوی در حکومت

فراهم می‌ساخت. هرچند نباید ترس ذاتی شاه ایران از کمونیست‌ها و حزب توده - که تا آخر حیات با وی همراه بود و تصورات بیمارگونه‌ای را برای او شکل داده بود - فراموش کرد. بر این مبناء، شاید بتوان بخشی از اقدامات حکومت را ناظر به این ترس درونی دانست.

۲. محیط داخلی

شاه مدعی بود که سال‌ها در خصوص علت متلاشی شدن ارتش ایران در مدت ۴۸ ساعت در شهر یور ۱۳۲۰ تأمل کرده و به این نتیجه رسیده که فقدان تشکلهای سیاسی، عامل این واقعه بوده است. از دید شاه ایران، این تشکلهای مانع از فروپاشی ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور می‌شوند. (آبادیان، ۱۳۸۳: ۷۱) درحقیقت مقصود شاه از ایجاد این دو حزب در ایران در آن مقطع تاریخی علاوه بر تحکیم روابط اجتماعی و سیاسی - که به دنبال کودتا به شدت متزلزل شده بود - جلب توجه دوباره مردم به سوی مشروطه بود. همچنان که خود در موارد متعدد و جداگانه بر این امور تأکید می‌کرد. مثلاً در دیدار با نمایندگان مجلسین اظهار می‌دارد:

که قصدش از ایجاد این دو حزب، برقراری نظامی مستحکم در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور است. (شاهدی، ۱۳۸۹: ۴۱۷)

همچنین شاه در بزرگداشت پنجاهمین سال از نهضت مشروطه اظهار خوشحالی می‌کند: «که توانسته است با تأسیس این دو حزب، گامی بزرگ در تحقق آرمان‌های مشروطه بردارد» و با ارائه مرام‌نامه این دو حزب به شاه، مجدداً اظهار خرسندی می‌کند که مردم از این بعد خواهند توانست در امور سیاسی خود مشارکت بیشتری داشته باشند و بنابراین روند دموکراسی در کشور تکمیل خواهد شد. (همان) بدین ترتیب شاه در مناسبت‌های مختلف سعی می‌کرد تا نظر مردم را نسبت به این دو حزب جلب نموده و آنها در قالب سیاست دموکراتیک و یا آرمان‌های مشروطه جای دهد. همان‌گونه که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مجدداً متعهد می‌شود که از آرمان‌های مشروطه دفاع کند. شاه در آخرین سخنرانی تلویزیونی خود اشاره می‌کند: «متعهد می‌شوم تا قانون اساسی که خون‌به‌های انقلاب مشروطه است بصورت کامل به مرحله اجرا در آید ... من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم. من حافظ سلطنت مشروطه که موهبتی است الهی که از طرف ملت به پادشاه تفویض شده است، هستم و آنچه را که شما برای بدست آوردنش قربانی داده‌اید تضمین می‌کنم.» این موارد ماهیتاً نشان از ضرورت ایجاد رضایت در سطح جامعه، هرچند در ظاهر و به حالت صوری دارد.

البته شکل‌دهی به احزاب مردم و ملیون، از یک حیث دیگر امری مطلوب برای محمدرضا پهلوی

محسوب می‌شد؛ چراکه تا پیش از تأسیس این احزاب، هر اتفاقی در کشور رخ می‌داد، از سوی مردم به حساب دربار نوشته می‌شد. لازم بود که در این طرز تلقی تا حدودی تغییراتی داده شود تا در صورت ضرورت، نارضایتی‌ها به جای شاه، معطوف به حکومت‌ها باشد. بر این اساس، اگر حکومتی در برنامه‌های خود موفق می‌شد، این موفقیت به حساب حُسن اداره کشور توسط شاه نوشته می‌شد؛ اما اگر افکار عمومی از روند اوضاع ابراز نارضایتی می‌کردند یا اینکه بحرانی کشور را دربرمی‌گرفت، دلیل ناکامی‌ها به حساب عملکرد نادرست حکومت‌ها گذاشته می‌شد و شاه در مرحله‌ای دیگر می‌توانست با اعلام اصلاحات، اوضاع را در مسیر تعیین‌شده هدایت کند.

ه) فرجام دو حزب مردم و ملیون

دو حزب مردم و ملیون، مدت‌ها پیش از آنکه رسماً منحل شوند، عملاً در عرصه سیاسی از فعالیت لازم و تحرک حزبی بی‌بهره بودند. این دو حزب به واسطه دولت‌ساخته بودن و نقش اراده شاه در تأسیس آنها، کارویژه‌های مورد انتظار در جوامع دموکرات را برآورده نکردند اما بقای محمدرضا پهلوی در دهه ۱۳۴۰ - که بحران‌های متعددی از جمله قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در آن رخ داد - را تأمین و حفظ نمودند.

علم در گزارش‌های روزانه خود به صراحت اشاره می‌کند که حزب اقلیت تنها در نقش یک بازیگر بوده و هیچ‌گونه فعالیت صحیح حزبی نداشته است. او در یادداشت چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۳۵۱ در گفتگو با مهدی سمیعی می‌نویسد:

... اقلیت باید حق حیات و حرف زدن داشته باشد و امید به اینکه روزی زمام امور را در دست می‌گیرد. آنچه که ما فعلاً از اقلیت می‌خواهیم بازی کردن نقش خودش است. چون هر چه بگوید بالأخره برخوردار به شاهنشاه است. پس نباید حرف بزند. پس شیر بی‌یال و دم و اشکم می‌شود. (علم، ۱۳۷۰: ۲ / ۴۱۴ - ۴۱۳)

او در جایی دیگر ضمن گفتگو با سفیر آمریکا در تهران به بی‌نتیجه بودن فعالیت در احزاب اکثریت و اقلیت می‌پردازد و می‌گوید:

... آنها که به حزب اقلیت می‌رفتند که درحقیقت خودکشی سیاسی می‌کردند و در حزب دولتی هم (اکثریت) جز نفع پرستان کسی نمی‌رود. (علم، ۱۳۷۰: ۳ / ۳۵۵ - ۳۵۴)

درخصوص علل ناکارآمدی حزب مردم به موارد متعددی استناد می‌شود که ناظر به رهبر و اعضای این حزب است. انگلوفیل بودن، رویه آقامنشی و برتری‌طلبی، و بی‌توجهی علم و نزدیکانش به الزامات

جامعه دینی ایران از یک سو و حضور افراد و گروه‌های متنوع و دارای تعارض منافع، عدم‌دل‌بستگی واقعی اعضا به حزب (شاهدی، ۱۳۸۷: ۶۰ - ۵۸) حضور برخی اقشار بی‌اطلاع از الزامات سیاسی مثل کارگران بی‌سواد یا نانوایان، دل‌سردی اعضا بواسطه در حاشیه بودن حزب مردم در مقایسه با حزب ملیون از سوی دیگر، حزب مردم را بی‌تأثیر کرده بود. (همان: ۳۱۹) با وجود این، به‌واسطه حضور علم و حمایت‌هایش، حزب مردم تا سال ۱۳۵۳ حیات یافت.

حزب ملیون هم به مانند حزب مردم نتوانست در میان ملت ایران ریشه‌های خود را مستحکم سازد. تقلب‌های انتخاباتی مجلس بیستم نقطه‌عطفی در بی‌اعتبار کردن این حزب بود. به‌خصوص پس از سقوط کابینه اقبال و کناره‌گیری از نخست‌وزیری و مسافرت وی به فرانسه، موقعیت لرزان حزب در میان نخبگان سیاسی و حکومتی را وخیم‌تر کرد. حزب ملیون طی سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ فعالیت چندانی نداشت و بعد از چندی که اقبال از ایران خارج شد عملاً حزب بدون هیچ‌گونه فعالیتی رها شد. گزارش ساواک درباره فعالیت حزب ملیون حکایت از آن دارد که این حزب از جذب توده‌ها و تأثیر عمیق و واقعی در قلوب مردم عاجز بوده و نتوانسته است اتحاد مردمی و روشنفکران را جلب نماید. (همان: ۱۹) در عوض، آنچه عموماً از سوی جامعه ایران قابل رؤیت بوده، اختلاف شدید و تنفر بی‌اندازه رهبران این دو حزب یعنی علم و اقبال از یکدیگر بوده است. نجفقلی پسیان و خسرو معتضد بر آنند که «رهبران دو حزب از هیچ توطئه و سخن‌چینی و تملق برای تقرب به شاه کوتاهی نمی‌کردند». (پسیان و معتضد، ۱۳۹۲: ۶۴۰)

عدم اقبال مردم به حزب ملیون در گزارش ساواک از میزان فروش روزنامه این حزب نیز آشکار است. براساس این گزارش، روزنامه ملیون در هر روز، ده شماره هم به فروش نمی‌رفت و حتی توزیع‌کنندگان هم حاضر به فروش این روزنامه نبودند. روزنامه طلوع در همان ایام نوشت:

مردم به‌واسطه تجربه‌های تلخی که از احزاب سیاسی دارند استقبال گرمی از فعالیت‌های این حزب نکرده‌اند. همین‌قدر که اعلامیه‌های این حزب را می‌خوانند و سری تکان می‌دهند و می‌روند. (همان: ۳۷۷)

با برگزاری انتخابات مجدد مجلس بیستم، حزب ملیون هم آخرین حضور انتخاباتی خود را پشت‌سر نهاد. با روی کار آمدن امینی و نظر نامساعد او به فعالیت احزاب اقلیت و اکثریت - که از فرصت‌های سیاسی پیشین محروم شده بودند - فعالیت‌های حزبی رو به ضعف نهاد. (یوسفی‌فر، ۱۳۸۴: ۱ / ۷۶ - ۵۱) حزب ملیون نهایتاً پس از خروج اقبال از کشور پس از نخست‌وزیری امینی، از هم فروپاشید و اعضای آن در حزب تازه‌تأسیس «ایران نوین» عضو شدند. حزب مردم هم که نوعی حیات نباتی داشت در نهایت در ۱۳۵۳ از هم پاشید. شاه ایران در این سال با تأکید بر ضرورت اتحاد همه احزاب و تولد حزبی یگانه در

کشور، دستور داد تا همه، عضو تنها حزب ایرانی یعنی «رستاخیز» شوند. تأسیس حزب رستاخیز نیز می‌تواند حکایت‌گر استمرار سیاست شاه در استفاده ابزاری از حزب به‌منظور بقای سلطنت باشد.

نتیجه

مقاله حاضر با اتکا به این سؤال تدوین شد که چرا احزاب دولت‌ساخته توسط دیکتاتور تأسیس می‌شوند. در پاسخ به این سؤال، با اتکا به چارچوب‌های نظری باربارا گدز و بتاتریز ماگالونی خاطر نشان کردیم که دیکتاتور، بقامحوری را در صدر امور قرار می‌دهد و احزاب را به مثابه ابزارهایی برای بقا تصور می‌کند. از این رو دست به تأسیس حزب می‌زند. این امر در دو مورد مطالعاتی حزب مردم و ملیون نیز صدق می‌کرد. بدین ترتیب که محمدرضا پهلوی با تأسیس این دو حزب در سال ۱۳۳۶ به رهبری اسدالله علم و منوچهر اقبال که هر دو از نزدیکان شاه محسوب می‌شدند، به استمرار حضور خود در سلطنت دامن زد. چنان‌که بیان شد، این دو حزب دارای دو کارویژه کنترل و رضایت‌بخشی بودند. بر این اساس، محمدرضا شاه از طریق این دو کارویژه، بقا را دنبال می‌کرد.

اگرچه بخش عمده‌ای از جامعه اعم از توده‌های مردم و بخشی از نخبگان سیاسی، چشم خود را به روی فضای موجود بسته بودند و به کارویژه اصیل احزاب در جوامع دموکراتیک، یعنی کنترل حکومت، بی‌توجه بودند، اما بخش اندکی از جامعه به این امر اهتمام داشتند. امام خمینی علیه السلام با اتکا به ذهن نقاد و تیزبین در رابطه با این دو حزب می‌فرمایند:

آنچه‌ای که حزب هست، دولت‌ها از حزب وجود پیدا می‌کنند نه اینکه اول دولت تشکیل شود و بعد حزب درست کنند ... دولت هم به مجلس و به من و به شما ربطی ندارد ... وقتی که دولت تشکیل شد و سرنیزه دستش آمد شروع می‌کند به حزب درست کردن ... دست بردارید آقا از عقب‌افتادگی ... (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۸۵)

بر این اساس، حزب زمانی می‌تواند در جامعه رشد نموده و جایگاه واقعی خود را بیابد که فضایی واقعی از دموکراسی و گردش نخبگان، به‌علاوه انتقال قدرت در میان گروه‌های مختلف سیاسی و فضایی جدی از تضارب آراء در آن وجود داشته باشد. در غیر این صورت و در شرایطی که هیچ‌یک از ویژگی‌های یادشده در سطح جامعه موجود نباشد، نمی‌توان به ارتقای دموکراسی و حکومت مردمی - که نتیجه نهایی تأسیس احزاب است - امیدوار بود. شرایط مطلوب ایجاد حزب، به روشنی در دوره محمدرضا شاه مشاهده نمی‌شد. با وجود این، ایفای کارویژه بقای دیکتاتور می‌توانست مستمسکی برای تأسیس احزاب دولت‌ساخته باشد.

منابع و مآخذ

۱. آبادیان، حسین، ۱۳۸۳، *دو دهه واپسین حکومت پهلوی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۴، *ایران بین دو انقلاب*، مترجم: ا. گل محمدی، تهران، نشر نی.
۳. ازغندی، علی‌رضا، ۱۳۸۳، *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران، سمت.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۰، *صحیفه امام*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. بشیریه، حسین، ۱۳۸۰، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، گام نو.
۶. پسیان، نجفقلی و خسرو معتضد، ۱۳۹۲، *زندگی رضاشاه پهلوی*، تهران، ثالث.
۷. پهلوی، محمدرضا، بی‌تا، *مأموریت برای وطنم*، لس آنجلس، پارس.
۸. تربتی سنجابی، محمود، ۱۳۷۵، *قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران*، تهران، آسیا.
۹. دوورژه، موریس، ۱۳۵۷، *احزاب سیاسی*، تهران، امیرکبیر.
۱۰. سفری، محمدعلی، ۱۳۷۳، *قلم و سیاست*، تهران، نشر نارمک.
۱۱. شاهدی، مظفر، ۱۳۸۷، *سه حزب: مردم، ملیون، ایران نوین (۱۳۵۳ - ۱۳۳۶)*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۲. _____، ۱۳۸۹، *زندگی‌نامه دکتر منوچهر اقبال*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۳. طیرانی، بهروز، ۱۳۹۵، *تاریخ حزب در ایران*، بازیابی در ۲۲ فروردین ۱۳۹۶، از مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: <http://www.cgie.org.ir/fa/news/140806>
۱۴. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۷۳، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.
۱۵. علم، اسدالله، ۱۳۷۰، *یادداشت‌های اسدالله علم*، تهران، مازیار و معین.
۱۶. قانع‌فر، عرفان، ۱۳۹۰، *در دامگه حادثه: بررسی علل و عوامل فروپاشی حکومت شاهنشاهی*، تهران، نشر علم، شرکت کتاب.
۱۷. گلدستون، جک، ۱۳۸۵، *مطالعات نظری در باب انقلاب‌ها*، مترجم: م. دلفروز، تهران، کویر.
۱۸. لاجوردی، حبیب، ۱۳۶۹، *اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران*، مترجم: ض. صدقی، تهران، نشر نو.

۱۹. _____، ۱۳۸۷، *خاطرات عبدالمجید مجیدی*، لندن، مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد.

۲۰. متین، افشین، ۱۳۷۸، *کنفدراسیون: تاریخ جنبش دانشجویان ایران در خارج از کشور*، مترجم: ا. آذری، تهران، نشر شیرازه.

۲۱. مدنی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۶۱، *تاریخ معاصر ایران*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۲. وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، *دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

۲۳. یوسفی‌فر، شهرام، ۱۳۸۴، *حزب ملت‌یون به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۴. سایت خبری تحلیلی پارسینه به آدرس:

<https://www.parsine.com/fa/news/62526>

۲۵. به نقل از اسناد منتشر شده از آرشیو امنیت ملی آمریکا درباره کودتای ۲۸ مرداد

<https://www.fardanews.com/fanews/438708>

26. Geddes, B, 2008, Party creation as an autocratic survival strategy, *Dictatorships: Their Governance and Social Consequences*, Princeton: Princeton University, P. 1 - 20.

27. Magaloni, Beatriz (2008) "*Credible Power_Sharing and the Longevity of Authoritarian Rule*", Comparative Political Studies.

28. Svobik, M. W, 2011, The Regime Party as an Instrument of Authoritarian Cooptation and Control, *IPSA - ECPR*, Illinois: University of Illinois, P. 1 - 60.

